گفت‌وگو با مصطفی کیایی به بهانه اکران فیلم «عصر یخبندان»

سراغ بازیگرانی می‌روم که بفروشند

مهربانو ابدی‌دوست
m1.abadidost@fdn.ir

چهارمین ساخته سینمایی مصطفی کیایی کارگردان و فیلمنامه‌نویس جوان نیز همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد با استقبال خوب مخاطبان روبه رو شد و در جشنواره سی و سوم فیلم فجر در آرای مردمی در رتبه سوم قرار گرفت. پیش‌بینی می‌شد این فیلم در گیشه هم یکی از فیلم‌های پرفروش باشد که این اتفاق در حال حاضر افتاده است و تا این لحظه بیش از دو میلیارد تومان فروش کرده است. اما رقیبانی همچون «گینس» و «نهنگ عنبر» از فروش بالاتری برخوردار شدند. سینمای کیایی گرایش به سینمای اجتماعی دارد، البته دو فیلم دیگر از بار طنز بیشتری برخوردارند و در حال حاضر هر دو تبدیل شده‌اند به تبی در سینمای ایران. فیلم «عصر یخبندان» اثری خوش ساخت است با بازی‌های خوب که سیمرغ بلورین بهترین بازیگر مکمل زن را از آن خود کرد. «عصر یخبندان» روایتی تلخ از زندگی منیر و بابک است که روابط‌شان به سردی گراییده است؛ اتفاقی که جامعه امروز ایران زیاد درگیر آن است. منیر که از شرایط موجود ناراضی است به مواد مخدر و رابطه با مردی دیگر به نام فرید پناه برده و بابک به همسر خود مشکوک است. فرهاد اصلانی و مهتاب کرامتی ایفاگر نقش این زن و شوهر هستند و همبازی شدن این دو با بهرام رادن فیلم را دیدنی‌تر کرده است. چهارمین ساخته مصطفی کیایی گرچه اثری قابل تامل است، مانند دو فیلم«ضد گلوله» و «خط ویژه» از قوت لازم در فیلمنامه برخوردار نیست. همزمان با اکران این فیلم با کارگردان آن به گفت‌وگو نشسته‌ایم.

چهارمین فیلم شما ادامه فیلم‌های قبلی‌تان در سینمای اجتماعی است. با این توضیح که «عصر یخبندان» بار کمدی کمتر و نگاهی تلخ‌تر دارد. این نگاه از کجا نشأت گرفته است؟

موضوع فیلم به‌گونه‌ای بود که باید به مساله جدی‌تر نگاه می‌کردیم و کمی از لحن کمدی دور می‌شدیم. طبیعتا همیشه خود قصه برای اینکه میزان کمدی آن کمتر باشد یا بیشتر به ما خط می‌دهد. فکر می‌کنم با توجه به حساسیتی که قصه داشت، نگاه جدی‌تری را می‌طلبید.

به نظرم دو مورد فیلم شما را دچار آسیب می‌کرد؛ یکی چشمداشت‌تان به بار کمیک فیلم که لابد گیشه را داشته باشید و دیگر اینکه در برخی جاها در فیلمنامه به سمت شعار پیش می‌روید.

اصولا کمدی‌ای در کار نبود. بلکه مثلا برخی اوقات موقعیتی از جلمه شغل یکی از شخصیت‌ها، می‌توانست لحظاتی کمیک را برای تماشاگر به‌وجود آورد، ولی اصولا این واقعیتی است که در زندگی همه ما هست. یعنی ممکن است در شادترین لحظات اتفاقی بیفتد که ما را آدم جدی یا غم زده‌ای کند یا بر عکس. این مساله طبیعتا از زندگی تاثیر می‌گیرد یا موقعیت‌هایی که آدم‌ها در آن قرار می‌گیرند. شما قطعا اگر آدمی را ببینید که شغلش رد کردن ماشین‌ها در محدوده طرح است در لحظه اول لبخند بزنید ولی در ادامه وادار به تفکری عمیق می‌شوید و آن تفکر این است که فضای اقتصادی موجود باعث شده است که چنین شغل‌هایی به وجود بیایند و در نتیجه اتفاقات این چنینی برای بعضی از آدم‌ها رقم بخورد. طبیعتا هیچ تعمدی در به وجود آمدن کمدی در فیلم وجود نداشت اما بعضی موقعیت‌ها ممکن است که در جدی‌ترین حالت باعث لبخند زدن شوند ولی لزوما نمی‌تواند کمدی باشد.

حین نوشتن فیلمنامه به لحظات کمدی فکر کرده بودید یا هنگام کار به آن رسید؟

اصلا. حتی سعی کردیم بازی بازیگران هم به جدی‌ترین شکل باشد، چراکه با موقعیتی روبه‌رو بودیم که شاید مواجهه با آن تداعی‌گر موقعیت کمدی باشد، ولی کمدی نیست.

این حس و فضایی که در فیلم شما وجود دارد به نگاه فعلی‌تان به جامعه برمی‌گردد؟

طبیعتا من هم متاثر از فضای دور و برم هستم. بنابراین بخشی از حس و حالی که در فیلم وجود دارد متاثر از فضای جامعه است.

«عصر یخبندان» خیلی صریح و رک به مسائل تلخ جامعه می‌پردازد؛ مسائلی که خیلی از فیلمسازان ما به سختی می‌توانند مجوز ساخت آن را بگیرند، شما چه تمهیداتی را اندیشیدید که برای ساخت و اکران این فیلم با مشکل ممیزی روبه‌رو نشوید؟

اصولا اعتقاد دارم وقتی فیلمساز در طرح موضوعی صداقت داشته باشد و نخواهد موج‌سواری کند و بنابر اعتقاد و باورش فیلم بسازد، قطعا از طرف مسئولانی که قرار است، مجوز بدهند، حمایت می‌شود. اعتقاد دارم وقتی می‌خواهید در مورد معضلی حرف بزنید، باید آن را با صداقت و دلسوزانه نشان بدهید. در واقع حرف پایانی فیلم و احساسی که مخاطب از آن می‌گیرد مهم است. مهم است که وقتی از خیانت در فیلم‌تان حرف می‌زنید، از آن حمایت می‌کنید یا نگاهی جانبدارانه و حامیانه نسبت به آن دارید. یا همین‌طور مواد مخدر. باید دید بعد از دیدن فیلم، مخاطب از خیانت بدش می‌آید یا وسوسه می‌شود به سمت آن برود یا همین‌طور مواد مخدر. در«عصر یخبندان» طبیعتا حسی که بیننده از فیلم می‌گیرد، تجربه ناخوشایندی است. یعنی در پایان عمل خیانت یا استفاده از مواد مخدر برای مخاطب منزجرکننده است و دوست دارد که در این وضعیت نباشد. من فکر می‌کنم حسی که در مجموع فرآیند یک فیلم به مخاطب القا می‌شود، مهم است.

> وقتی فیلمساز در طرح موضوعی صداقت داشته باشد و نخواهد موج‌سواری کند و بنابر اعتقاد و باورش فیلم بسازد، قطعا از طرف مسئولانی که قرار است، مجوز بدهند، حمایت می‌شود

البته این خطر هم وجود دارد که مخاطب تصور کند شما دارید به سمت شعار می‌روید. تاکید زیادی روی نشان دادن تصویری نفرت‌انگیز از سیاهی دارید؛ البته این تاکید از سویی می‌تواند موثر هم باشد.

دقیقا. تاکید داشتیم تا تاثیراتی که خیانت و مواد مخدر روی خانواده می‌گذارد و موجب متلاشی شدن یک خانواده می‌شوند را نشان دهم. ما داریم نشان می‌دهیم چقدر این معضلات آسیب‌رسان هستند تا بیننده حس ناخوشایندی از این روابط و استفاده پنهانی از مواد مخدر دریافت کند.

فیلمنامه شما تا چه اندازه متکی بر تحقیقات میدانی بود؟

زمانی که فیلمنامه را می‌نوشتم، تحقیقات گسترده‌ای انجام دادم. چون حرف فیلم، معضلی است که گریبانگیر خیلی از خانواده‌ها شده است؛ به‌خصوص بحث اعتیادش. این کاری بود که باید درست انجام می‌شد تا باورپذیر شود و مخاطب با آن ارتباط برقرار کند. به هر حال بحث کارشناسی در این نوع مسائل خیلی مهم است. زمانی که پیش‌تولید می‌کردیم با خود مهتاب کرامتی به انجمن‌های مردم‌نهادها و مراکز ترک اعتیاد می‌رفتیم. چون شخصیت اصلی خانم بود، در تحقیقات‌مان روی خانم‌ها بیشتر متمرکز شدیم؛ چه خانم‌هایی که در حال ترک بودند، چه آنهایی که قبلا مصرف می‌کردند و کامل ترک کرده بودند و چه کسانی که هنوز به این مواد آلوده بودند. خانم کرامتی پا به پای ما هنگام تحقیقات، تلاش می‌کرد و با ما به ازای بیرونی‌شان آشنا می‌شد. بعد درباره این موارد با هم حرف می‌زدیم تا به ریزه‌کاری‌های اخلاقی و رفتاری و تمام چیزهایی که باعث ایفای بهتر این نقش می‌شد، نزدیک شویم. بعد از ساخت فیلم هم وقتی سازمان جهانی مبارزه با مواد مخدر و جرایم خانوادگی، فیلم را دیدند، اذعان داشتند ریزه‌کاری‌ها به درستی نشان داده شده است. به زغم کارشناس خارجی همراهشان، حتی خانم کرامتی، یکی از بهترین نقش‌های فرد معتاد به شیشه را در سینما بازی کرده است.

درآوردن نقش منیره باید برای ایفاکننده آن نیز سخت باشد.

به هر حال لحظات سخت بر خود بازیگر نیز تاثیر می‌گذارد. من یادم هست که خانم کرامتی بعضی روزها وقتی سکانس‌های بیشتری را اجرا می‌کرد، فشارشان پایین می‌آمد و هفته‌ای یکی دو بار مجبور بود به درمانگاه برود. برای بهتر ایفا کردن این نقش، زمانی که بازی داشت شب‌ها نمی‌خوابید؛ برای اینکه حس و حال‌شان نزدیک‌تر باشد، زیرا کسانی که شیشه مصرف می‌کنند، ساعت‌های طولانی نمی‌خوابند. به هر حال همه این‌ها بر بازیگر تاثیر می‌گذارد و می‌دانم خیلی رویشان فشار بود.

> لحظات سخت بر خود بازیگر نیز تاثیر می‌گذارد. من یادم هست که خانم کرامتی بعضی روزها وقتی سکانس‌های بیشتری را اجرا می‌کرد، فشارشان پایین می‌آمد و هفته‌ای یکی دو بار مجبور بود به درمانگاه برود

به تصویر کشیدن آرایشگاه زنانه در فیلم کار نو و تازه‌ای بود که اصولا به آن نمی‌پردازند، ولی خیلی کم به آن پرداخته‌اید چرا؟

همه ما می‌دانیم و آمار رسمی منتشر شده هم موجود است که بخش عمده‌ای از آرایشگاه‌ها قرص‌های لاغری و... توزیع می‌کنند. اما در مورد محدودیت نمایش چنین فضاهایی باید بگویم خیلی دوست داشتم همه چیز واقعی باشد، اما ما نمی‌توانستیم این فضا را با پوشش واقعی نشان دهیم. طبیعتا سعی کردیم که خیلی به فضاهای داخلی ورود نکنیم. حتی اگر دقت کرده باشید فضای داخلی میهمانی را هم نشان ندادیم؛ چون آدم از واقعیت دور می‌شود. به خاطر محدودیت‌هایی که داشتیم، سعی کردم از ورود به فضاهای داخلی تا آنجا که امکانش بود خود داری بکنم.

این همه روایت غیرخطی و تغییر زاویه و رفت و برگشت‌های زمانی که از آن استفاده کردید کمی فیلم را پیچیده کرده است. آیا به این موضوع فکر نکردید که پیچیدگی روابط داستان و شخصیت‌ها موجب سرگردانی مخاطب شود؟

واقعیتش را بخواهید چرا. اول که داشتم فیلمنامه را می‌نوشتم، نگران این قضیه بودم. ولی بعد فکر کردم به هر حال مخاطب ایرانی در حال حاضر به همه نوع فیلم‌های روز دنیا دسترسی دارد و شاید این پیچیدگی برای اینکه مخاطب مقداری درگیر فیلم شود خوب باشد. خودم نیز به این نوع فیلم علاقه‌مند هستم. فکر کردم قضاوت کردن و تغییر قضاوت‌ها و زنجیروار بودن معضلات اجتماعی و گره خوردن همه اینها شیوه درستی برای یک فیلم باشد. خوشبختانه دیدیم که در جشنواره، مردم خیلی از فیلم استقبال و با آن ارتباط برقرار کردند و الان هم در اکران عمومی مخاطب گیج نمی‌شود.

قبلا ما فیلم‌هایی را دیده‌ایم که روایت متقاطع از داستان‌ها بودند مانند «عامه‌پسند» تارانتینو. آیا شما پیرو روایت‌های این گونه هستید یا اینکه از آنها الگو می‌گیرد؟

این گونه روایت تبدیل شده به یک شیوه در فیلمنامه‌نویسی و فیلمسازی. طبیعتا این گونه روایت‌ها چیزی نبوده که بخواهم کشفش کنم. سالیان سال ما فیلم‌های زیادی مثل «بیست و یک گرم» و «پارفیکشن» دیده‌ام که با این روایت خاص نمایش داده می‌شوند. فکر می‌کنم این‌گونه روایت کردن دیگر تبدیل به نگارش فیلمنامه شده است و قطعا و حتما ما هم از این فیلم‌ها تاثیر می‌گیریم.

انتخاب موضوع خیانت در فیلم «عصر یخبندان» به چه دلیل بود. آیا مهم‌ترین مشکل خانوادگی و اجتماعی ما خیانت است یا اینکه بیشتر به دلیل جاذبه‌های دراماتیک و مقبولیت تجاری به آن پرداخته‌اید؟

من فیلمسازی هستم که از فضای روز جامعه تاثیر می‌گیرم. متاسفانه در آن مقطعی که تصمیم گرفتم این فیلمنامه را بنویسم اتفاقات این‌چنینی برای یکسری از آدم‌هایی که می‌شناختم، افتاده بود. در مورد بحث خیانت؛ چه مرد و چه زن فرقی ندارد به خانواده آسیب می‌رساند. وقتی این اتفاق برای زن پیش می‌آید (خیلی هم زیاد شده است به نظرم) تاثیر منفی‌اش بر بنیاد خانواده خیلی زیاد است؛ چون زن ستون خانواده و کسی است که همه مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و تربیتی بر دوش اوست. فکر می‌کنم اگر زن‌ها آسیب ببینند در اصل خانواده‌های ما آسیب دیده‌اند. بنابراین فکر کردم موضوع مهمی است و باید به آن اشاره شود و فقط جاذبه دراماتیک آن مطرح نبود.

به لحاظ مقبولیت تجاری چطور؟

نه اصلا با این دید به آن نگاه نکردم.

سراغ چهره‌های سینمایی رفتید تا از این لحاظ فروش داشته باشید؟

سینما قطعا برایم مهم است، اما اعتقاد شدید دارم که با مخاطب ارتباط برقرار کند و بفروشد. برای این کار باید جاذبه و ریتم خوب به وجود بیاوریم و قصه را درست تعریف بکنیم. برای اینکه سینمایم، سینمای مخاطب‌پسند باشد، همه این کارها را انجام می‌دهم و قطعا سراغ بازیگرانی می‌روم که برای ارتباط با مخاطب توانایی داشته باشند. بازیگران ویترین فیلم هستند و این یعنی مهم‌ترین بخش فیلم. این بخش از سینما همیشه برایم مهم بوده است.

چرا خواستید در پایان عاقبت تک‌تک شخصیت‌ها به تصویر کشیده شود؟

قصه مانند یک نخ تسبیح بود که همه اینها را به هم ربط می‌داد و یک فرم دایره‌ای شکل داشت. طبیعتا با فرجام یکی از این آدم‌ها قصه به نقطه‌ای می‌رسید و تکلیف بقیه هم روشن می‌شد. این خط با همان هیجانی که داشت باید در یک نقطه به پایان می‌رسید. ما سعی کردیم آن فرم دایره‌ای شکل را هم حفظ کنیم. در نهایت ما آدم‌ها را بعد از اینکه گره اصلی فیلم باز می‌شود می‌بینیم که چه اتفاقی برایشان می‌افتد.

یادداشت

نگاهی به فیلم عصر یخبندان

نوگرایی مسطح و فریبکاری بی‌چرا

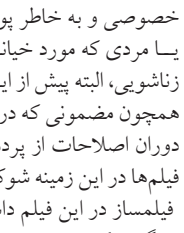

بهزاد عشقی
منتقد

در یکی از صحنه‌های نهایی فیلم، فرهاد اصلانی در نقش بابک، پس از تصادف از بیمارستان مرخص می‌شود. گول و منگ و با حافظه از دست رفته. دیگر کسی را نمی‌شناسد و همسرش را نیز نمی‌تواند به جا بیاورد و در نتیجه دیگر نمی‌تواند به او مشکوک باشد. آلبر کامو می‌گوید که برای خوشبختی باید از سنگ بود. اما از زاویه فیلم، برای خوشبختی و احساس آرامش باید بدون حافظه بود. چون حافظه به تو می‌فهماند که دروغ و خیانت و دورویی و ریا زندگی تو را آلوده است. شاه هخامنشی قرن‌ها پیش از این دعا کرده بود که خداوند سرزمینش را از خشکسالی و دروغ بر حذر دارد. محمد یعقوبی چند سال پیش از این نمایشنامه‌ای به نام خشکسالی و دروغ نوشت و در آن از خیانت و دروغ در زندگی طیف‌های خاصی از اقشار شهری و معاصر پرده برداشت.

اکنون به نظر می‌رسد این نمایشنامه به سرمشق مشترک تعدادی از فیلمسازان ایرانی بدل شده است. اصغر فرهادی در چهارشنبه سوری داستان مردی را باز می‌گوید که به همسرش خیانت می‌کند و بعد خود را شوهری وفادار و در خدمت نشان می‌دهد. پیمان معادی در فیلم برف روی کاج‌ها زندگی زنی را به تصویر می‌کشد که شوهرش به او خیانت کرده است و خود نیز بالقوه آمادگی آن را دارد که به همسرش خائن شود. اصلانی که یکی از نقش‌های محوری عصر یخبندان را برعهده دارد، در فیلم‌های خصوصی و به خاطر پونه نیز، یا در نقش مرد خائن ظاهر شده یا مردی که مورد خیانت قرار گرفته است. پروژه خیانت در زناشویی، البته پیش از این در دوران اصلاحات کلید خورده بود. همچون مضمونی که در سایه بود و به پشتوانه آزادی‌های نسبی دوران اصلاحات از پرده بیرون می‌آمد. یکی از نمونه‌ای‌ترین فیلم‌ها در این زمینه شوکران ساخته بهروز افخمی بود.

فیلمساز در این فیلم داستان مرد به ظاهر موجه و مومنی را باز می‌گفت که همسرش را می‌فریفت و پنهانی با پرستاری نرد عشق می‌باخت. به راستی چرا همه به خیانت می‌پردازند؟ آیا خیانت مهم‌ترین مشکل خانوادگی و اجتماعی سرزمین ما را رقم می‌زند؟ چنین نیست و فیلمسازان ما قبل از آن که به واقعیت بیندیشند، بیشتر به جاذبه‌های دراماتیک و مقبولیت تجاری این مضمون توجه نشان می‌دهند.

در فیلم عصر یخبندان نیز پرده دیگری از خیانت و دروغ بازنمایی می‌شود. در این فیلم تقریبا همه به هم خیانت می‌کنند. چرا؟ همه به هم دروغ می‌گویند. چرا؟ همه به ظاهر مرفهند و با این همه احساس خوشبختی نمی‌کنند. چرا؟ تقریبا اغلب شخصیت‌ها مواد مخدر مصرف می‌کنند. چرا؟ روایت کلاسیک در کنار داستان‌پردازی به روابط علت و معلولی و چرایی وقوع وقایع نیز توجه نشان می‌دهد. حوادث هیجان به وجود می‌آورند و کنجکاوی مخاطب را برمی‌انگیزند و اصل سببیت و روابط علت و معلولی وقایع را باورپذیر می‌سازند. اما در عصر یخبندان آدم‌ها همین‌طور به دنبال وقایع کشیده می‌شوند و هیچ منطقی بر اعمالشان حاکم نیست. البته ما انتظار نداریم که در فیلمی سینمایی ریشه‌های خیانت و اعتیاد با منطقی جامعه‌شناسانه بازنمایی شود، اما انتظار داریم بدانیم که چرا زنی در قواره منیره، با بازی مهتاب کرامتی، بدون هیچ دلیل موجهی معتاد می‌شود. چه بر او گذشته است که به اعتیاد روی آورده است؟ از همسرش چه دیده است که محبت را از اغیار می‌جوید و نسبت به او خائن شده است؟ فیلم هیچ پاسخی در این زمینه ندارد و اصولا آدم‌ها در خلا حرکت می‌کنند و همین‌طور فی‌نفسه خائن و معتاد و فریبکارند و هیچ پیوندی با جامعه و زندگی پیرامون خود ندارند.

این نگاه یک‌سویه به بازی‌ها نیز راه می‌یابد و در نتیجه اغلب بازیگران فقط تیپ می‌سازند و در طول فیلم کنش‌های مشابه و تکرارشونده‌ای را مکرر می‌کنند. مثلا مهتاب کرامتی در نقش منیره، معتاد است و شیشه می‌کشد. اما فرق نمی‌کند شیشه بکشد یا هروئین، خمار باشد یا نشئه، در هر صورت فقط سیمای تیپیک‌زنی عصبی و معتاد را می‌آفریند. رفتارش با همه نیز یک‌شکل و یک‌قواره است و فرق نمی‌کند که طرف همسر باشد یا معشوق، مادر باشد یا همکار.

با همه فقط عصبیتش را بروز می‌دهد و البته آشکارا فریاد می‌زند که یک معتاد حرفه‌ای و همیشه خمار است. در واقع چاره‌ای نیست و وقتی پردازش شخصیت به درستی صورت نگیرد، بازیگر نیز نمی‌تواند به تنهایی اعجاز کند و از هیچ نقش بیافریند. از نظر اجرایی نیز عصر یخبندان اتفاق تازه‌ای نیست و سازندگان فیلم از کلیشه‌ای‌ترین نشانه‌ها برای فضاسازی و نقل داستان استفاده می‌کنند. مثلا اغلب صحنه‌های فیلم هنگام شب و زیر بارش مداوم باران اتفاق می‌افتد. صحنه‌هایی که باید به معنای تنهایی و انجماد روابط آدم‌ها باشد. یخبندان نهایی فیلم نیز با آن جلوه‌های ویژه ابتدایی، بسیار لو رفته است و بیشتر شبیه یک نمایش آماتوری و دبیرستانی از کار درآمده است.

سازنده فیلم فقط با جلو و عقب بردن زمان، پرهیز از زمان خطی و نقل وقایع از طریق اشخاص مختلف، می‌کوشد به فیلم خود ظاهر نوگرایانه‌ای ببخشد. اما این ظاهر نو نمی‌تواند باطن کلیشه‌ای و تکراری و مصرف‌شده فیلم را پنهان کند. درنهایت عصر یخبندان اتفاق تازه‌ای در سینمای ایران نیست و حتی به نسبت فیلم قبلی مصطفی کیایی، خط ویژه، گامی به عقب محسوب می‌شود.

> از نظر اجرایی نیز عصر یخبندان اتفاق تازه‌ای نیست و سازندگان فیلم از کلیشه‌ای‌ترین نشانه‌ها برای فضاسازی و نقل داستان استفاده می‌کنند. مثلا اغلب صحنه‌های فیلم هنگام شب و زیر بارش مداوم باران اتفاق می‌افتد

---

۴ فیلم مجوز ساخت گرفتند

گروه ادب و هنر| شورای پروانه ساخت فیلم‌های سینمایی با ساخت چهار فیلمنامه در جلسه ۳۱ تیر موافقت کرد. به گزارش روابط‌عمومی سازمان سینمایی، فیلمنامه‌های «آخرین بار کی سحر را دیدی؟» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی فرزاد موتمن و نویسندگی امیر عربی، «خرمگس» به تهیه‌کنندگی محمد پیرهادی و به کارگردانی محمدرضا هنرمند و نویسندگی احمد رفیع‌زاده، «هلن» به تهیه‌کنندگی و کارگردانی علی‌اکبر ثقفی و نویسندگی امیرحسین ثقفی و «سرو زیر آب» به تهیه‌کنندگی سیدحامد حسینی و به کارگردانی و نویسندگی محمدعلی باشه‌آهنگر موافقت شورای ساخت سازمان سینمایی را اخذ کردند.